



مقایسه نظام حقوقی و اخلاقی زن در اسلام

پدیدآورده (ها) : عطایی کوزانی، علی

ادیان و عرفان :: معرفت :: مهر 1384 - شماره 94

از 48 تا 57

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/156133>

دانلود شده توسط : حسنعلی علی اکبریان

تاریخ دانلود : 28/08/1393

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

مقایسه نظام حقوقی و اخلاقی

زن در اسلام

علی عطایی کوزانی

مقدمه

مسائل پیرامون زن از زوایای گوناگون قابل تأمل و بررسی است. این بررسی می‌تواند از نگاه عرفانی، اخلاقی، اجتماعی، خانوادگی، و روان‌شناختی باشد، لکن ارزیابی جامع زمانی است که همه ویژگی‌های انسانی او را در نظر بگیرد. به نظر می‌رسد نگاه قرآنی از چنین جامعیتی برخوردار باشد؛ زیرا از سوی کسی صادر شده است که با همه ویژگی‌های انسان آشنایی داشته و بهتر از دیگران او را به سوی کمال واقعی‌اش رهنمون می‌سازد.

شبهات متعددی که امروزه بر میانی اسلام وارد می‌شود، بیشتر از ناحیه ضعف شناخت و نگرش‌های ناقص صورت می‌گیرد و برای رفع و دفع این شبهات، باید از جامعیت قرآن و مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) مدد جست. برای مثال، اشکالات فمینیستی بر مکتب اسلام بیشتر به خاطر این است که فقط از منظر حقوق غربی و لیبرالی به آن نگاه می‌شود؛ نگاهی که مبتنی بر سود، سرمایه و استعمار و بهره جنسی بیشتر است؛^(۱) یعنی ارزش‌های حاکم بر آن کاملاً مادی بوده و همواره از طریق رسانه‌ها آن را بر همه تحمیل می‌نماید. در حالی که مکتب اسلام با یک نگاه همه‌جانبه، تأملات دقیق ارزشی، اخلاقی، حقوقی و انسانی را در مورد زنان اعمال می‌کند.

البته فرهنگ‌سازان کشور ما هم با دامن زدن به مسائل حقوقی، توجه کمتری به مسائل اخلاقی پیرامون زنان می‌نمایند؛ یعنی در تحقیقات و مناظرات و سخنرانی‌های خود، این مسائل را فقط از منظر حقوق اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهند، حال آنکه پرداختن به مسائل حقوقی زنان بدون توجه به ابعاد اخلاقی و اجتماعی آن، امری معیوب خواهد بود. پرداختن به مسائل خانواده و سخن گفتن از حقوق منهای اخلاق از جمله این موارد می‌باشد. چه بسا همین تحلیل نازسا و تک‌بمدی، موجب دامن زدن به مسائل اجتماعی زنان، بخصوص مسئله طلاق گردد. این اشکال می‌تواند در زمینه ورزش و اشتغال هم وجود داشته باشد. همین نگرش‌های تک‌بمدی است که کشور ما را به سوی جامعه سکولار و تفکر فمینیستی پیش برده است.^(۲)

از این‌رو، یکی از رسالت‌های مهم کارشناسان، نوشتن مقالات متعدد، تحلیل و تطبیق درست اخلاق بر مسائل زنان و نقش آن در هدایت و حمایت از جامعه زنان می‌باشد؛ چیزی که این نوشتار به قدر توان خود در پی آن است.

معرفی بهترین الگو

معرفی و بررسی یک الگو برای تبیین نظام اخلاقی و حقوقی زن ضروری به نظر می‌رسد و برای این کار حضرت زهرا (ع) بهترین نمونه تاریخ است. رفتار پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) با حضرت زهرا (ع) می‌تواند نمایانگر مسیر تکامل و تعالی قرار گیرد. اگرچه شناخت مکتب علوی و مبانی آن (که می‌تواند افرادی همچون امامان معصوم (ع) را پرورش دهد) بسیار مهم‌تر از شناخت خود افراد است (۳) اما به خاطر جایگاه ویژه الگو در تربیت و هدایت انسان‌ها، معرفی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. حضرت صدیقه طاهره (ع) بهترین الگو برای زنان جهان است که درباره او کمتر سخن گفته شده. زنی که طبق روایات، ۷۵ تا ۹۵ روز آخر عمرش با مراوده‌های بین او و جبرئیل سپری گردید؛ فرشته وحی تمام مسائل و مصائب ذریه فاطمه زهرا (ع) را به وی رساند و کاتب وحی، حضرت امیرالمؤمنین (ع) آن را نوشت. (۴)

تعریف اخلاق

منظور از اخلاق در اینجا توجه عاطفی و وجدانی به دیگران است. این معنا مورد تأکید آیات و روایات نیز می‌باشد؛ یعنی اسلام در روابط انسان‌ها، به دنبال تأثیرات نفسانی و کمالات معنوی است. (۵) از این رو، بر هر انسانی لازم است تا در برخورد با دیگران، بخصوص زنان، به دنبال شناخت وظیفه الهی و انجام آن باشد. در چنین تعاملی، نه تنها فرد مقابل تحقیر نمی‌شود، بلکه طرفین همواره به وظایف خود می‌اندیشند تا علاوه بر حفظ کرامت دیگران، موجب ارتقای معنوی یکدیگر نیز بشوند.

مرز اخلاق و حقوق

مسائل حقوقی در بسیاری از موارد با اخلاق ارتباط نزدیک پیدا می‌کند؛ چراکه این مسائل هم جنبه اخلاقی و هم حقوقی دارند و به نظر می‌رسد که دایره اخلاق اسلامی همه مسائل حقوقی زنان را در بر می‌گیرد. یعنی این مسائل ممکن است، علاوه بر مجاز و ممنوع بودن، با خوب و بد بودن هم ارزش‌گذاری شوند که در واقع، ضمانت اجرایی اولی با دولت می‌باشد و دومی توسط وجدان و عقل صورت می‌گیرد؛ چه اینکه دایره اخلاق می‌تواند تمام احکام و فرامین دینی را شامل شود. (۶)

تفاوت احکام حقوقی و اخلاقی

احکام حقوقی تفاوت‌هایی با احکام اخلاقی دارند. در ذیل به برخی از این تفاوت‌ها اشاره می‌گردد:

۱. احکام حقوقی فقط برای تنظیم روابط اجتماعی هستند، در حالی که هدف اخلاق اسلامی فوق هدف حقوقی بوده و متحصر به اهداف دنیوی نمی‌شود.
۲. احکام حقوقی ضمانت اجرایی دولتی دارند، اما ضمانت اجرایی احکام اخلاقی وجدانی است.
۳. در احکام اخلاقی تأثیرات نفسانی و کمالات معنوی دنبال می‌شود، حال آنکه حقوق برای رعایت حال جمع، جامعه و دیگران است.
۴. ارزش احکام اخلاقی به نیت فاعل مختار بستگی دارد، اما در احکام حقوقی نیت تأثیری نداشته و ظاهر افعال مدنظر است. (۷)
۵. قواعد حقوقی تکالیفی الزام‌آور می‌باشند، اما در قلمرو اخلاق تکالیف الزامی و استجابی وجود دارد. (۸)

اصالت حقوق یا اخلاق؟

برای حل این مسئله بهتر است ماهیت زن مورد مطالعه قرار گیرد. این بررسی می‌تواند از دیدگاه مکاتب گوناگون باشد، لکن موضوع مورد بحث اینجا می‌نماید تا با کمک قرآن و حدیث به حل آن پرداخته شود. اگرچه مکاتب سکولار سعی کرده‌اند مسائل دینی و اعتقادی را از مسائل حقوقی و اخلاقی جدا کنند تا نفع جدایی دین از شئون دنیوی را سر دهند، اما مکتب اسلام چنین تفکیکی را نپذیرفته و حوزه‌های ارتباطی انسان را جدای از هم نمی‌داند؛ یعنی ارتباط انسان با خدا، خود و دیگران جدای از هم نیستند. (۹)

آیات و روایات مجموعه عظیم و سرشاری از احکام حقوقی و اخلاقی موجود می‌باشند و در کنار فرامین فقهی ریشه در معارف دینی دارند که جدای از هم نیستند. (۱۰)

بعضی از اندیشمندان اسلامی تفاوت احکام حقوقی میان مرد و زن را به معنای برتری مرد بر زن گرفته‌اند. چه بسا این نگرش جامع نبوده و با یک نگاه تک‌بعدی به مسائل زنان به دست آمده باشد. در کل، نگرش سطحی به مسائل دینی نظرات ناصوابی را به دنبال دارد که این نگرش نیز از آن مستثنا نمی‌باشد. البته در اطراف این موضوع، تحلیل‌های نادرست متعددی وجود دارد که بررسی بعضی از آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد.

اوج‌گرایی و تکامل مرد و زن

در تفکر قرآنی، زن پا به پای مرد تکامل‌پذیر و اوج‌گراست و در پرتو شناخت و عمل می‌تواند به چکاد تعالی انسانی دست یابد.

از این رو، خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (احزاب: ۳۵)

بدین سان، اشکالاتی که بر نابرابری حقوق زن وارد می‌شود، مردود می‌گردد؛ زیرا قرآن کریم اوصاف زن را در کنار اوصاف مرد برشمرده و استعدادهای آن دو را برای رسیدن به کمال، یکسان دانسته است. قرآن کریم، زن را موجودی با همه ویژگی‌های انسانی می‌داند. (۱۱)

مهم‌ترین تفاوت در نگاه ظاهری

عده‌ای در نگاه ظاهری برای توجیه تفاوت مرد و زن و اثبات نقصان عقلی زن، به هر وسیله‌ای حتی روایات متوسل شده‌اند، لکن با یک بررسی مقتضی، ضعف استدلال این گروه آشکار می‌شود.



وقتی در قرآن از نقصان عقلی زن سخنی به میان نیامده و در روایات، ضعف عقل او یک استدلال جزئی بوده و اگر استدلال کلی باشد به عواطفش ربط داده می‌شود، (۱۲) پس نقصان عقلی مطرح شده را باید در امور دیگر جست‌وجو کرد؛ چه اینکه حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «ایاک و مشاوره النساء الا من جریت بکمال عقل»؛ (۱۳) از مشاوره با زنان بپرهیزید، مگر کسی که بلوغ و کمال عقلی او تجربه شده باشد. بنابراین، تفاوت‌های مرد و زن، نوعی تناسب است نه نقص و کمال؛ یعنی

این تفاوت‌ها برای تناسب است تا زندگی مشترکی را برای اهداف عالیه فراهم آورند. (۱۴)

قوت و ضعف عقل در روایات

عقل انسان اگر در معرض آفات نفسانی قرار گیرد دچار ضعف و تغییر می‌شود. در پاره‌ای از روایات به قوت و ضعف عقل اشاره شده است و زن یا مرد بودن تأثیری در آن ندارد. عجب و خود پسندی، (۱۵) هم‌نشینی با جاهلان، (۱۶) زیاده‌طلبی، (۱۷) تکبر و خودبزرگ‌بینی، (۱۸) شهوت‌رانی و هوس‌بازی (۱۹) از جمله آفات عقل می‌باشند.

دسته دیگری از روایات، عقل و عاقل را به داشتن سجایای انسانی معرفی نموده‌اند. مخالفت با هوای نفس، دین‌داری، و کمال‌طلبی سجایای انسانی هستند که معرف قدرت عقل انسان می‌باشند. (۲۰)

منشأ ضعف

با بررسی این دسته از روایات، به نظر می‌رسد ضعف عقلی زن صرفاً جنبه عارضی داشته باشد، نه اینکه ذاتاً عقل زن ناقص یا

ضعیف‌تر از مرد باشد. از این رو، معلوم می‌گردد که موانع سیر کمالی زن، نه در ضعف عقلانی او، بلکه ریشه در جنبه‌های عاطفی و اخلاقی وی دارد. وجود زنان دانشمندی که پا به پای مردان مدارج عقلی و علمی را طی نموده‌اند، تأییدی بر این مطلب می‌باشد. برای جبران ضعف عقلی زن، بیشتر باید به جنبه‌های اخلاقی در مورد زنان توجه نمود. صرف نگاه عاطفی و احساسی، انسان را دچار زندگی خیالی نموده و از زندگی عقلایی و انسانی دور می‌نماید، اما التزام به فرامین اخلاقی به عنوان

فقه اکبر، جهت درستی به عواطف داده و زندگی انسان را عقلایی و الهی می‌نماید.

معانی عقل

عقل دارای معانی متفاوتی بوده و هر معنا، تحلیل خاص خود را می‌طلبد. برخی عقل را به معنای هوش و استعداد دانسته‌اند که از نظر روان‌شناسی تفاوتی بین دو جنس وجود ندارد. عده‌ای کوچک‌تر بودن نیمه راست مغز زن را به حساب ضعف عقلی وی گذاشته‌اند. اگر این استدلال درست باشد، پس باید کوچکی نیمه چپ مغز مرد را هم ضعیفی برای او محسوب کرد.

برخی دیگر، عقل را به معنای قوه استدلال و منطق می‌دانند. این تعبیر، چه به معنای عقل منطقی باشد یا عقل فلسفی،^(۲۱) تفاوتی در اصل تعقل بین آن دو وجود ندارد.

برای عارضه ضعف عقلانی زن، چند توجیه وجود دارد: الف. اگر عقل را به معنای درک کلیات منطقی یا فلسفی بدانیم، به نظر می‌رسد که تفاوتی بین مرد و زن نباشد، مگر اینکه زنان به علت جزئی‌نگری در مسائل، علاقه کمتری به این بخش از علوم نشان می‌دهند.

ب. عواطف زن معمولاً بر جنبه عقلانی او غالب است و این حقیقت قدرت عاطفی او را اثبات می‌نماید و به معنای ضعف عقلی نمی‌باشد.

ج. عده دیگری که عقل را به معنای عقل اجتماعی دانسته‌اند و می‌گویند: عقل اجتماعی مردان قوی‌تر است؛ چون دارای مدیریت، سیاست، فکر اقتصادی، علمی، تجربی و ریاضی قوی‌تری هستند.^(۲۲) لکن این برتری برای مرد یک فضیلت زاید است و معیار فضل برای او به شمار نمی‌آید.^(۲۳)

معانی عقل در روایات به گونه‌ای است که از آن‌ها برای نکوهش و نقصان زن استفاده نمی‌شود. در بعضی روایات، عقل به معنای «عقال» آمده است؛ یعنی وسیله‌ای که با آن نیروی غریزه و امیال را به بند می‌کشند.^(۲۴) در معنای دیگری فرموده‌اند: «العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان»؛^(۲۵) عقل چیزی است که به کمک آن بندگی خدا میسر می‌گردد و از راه آن بهشت به دست می‌آید.

اگر این دو معنا را با علل روایی دیگر نقصان عقل در نظر بگیریم، حدیث نقصان عقل حضرت امیر علیه السلام به معنای موجهه جزئی است که به فرد خاص اشاره دارد^(۲۶) و اگر هم آن را استدلال کلی بدانیم، چه بسا منظور زنان بی‌ایمان باشد.^(۲۷)

البته اثبات برتری عقل مرد بر زن کار آسانی نبوده و از مجموع آیات و روایات و علم و تجربه این برتری ثابت نمی‌شود. گذشته از آن، با تفکیک عقل نظری و عملی، می‌توان گفت: اگر

عقل نظری در مردان قوی‌تر باشد، عقل عملی (به معنای وجدان اخلاقی)^(۲۸) در زنان قوی‌تر است؛ زیرا وجدان اخلاقی ناظر بر عواطف و احساسات می‌باشد و این دودر زنان قوی‌تر است.

نتیجه

در مجموع، می‌توان گفت: از طریق تجربه، برهان و روایات، برتری عقل مرد ثابت نمی‌شود، همان‌گونه که نقصان ذاتی عقل زن اثبات نمی‌گردد؛ یعنی حاصل روایات، تجربه و برهان چنین تفاوتی را اثبات نکرده و استدلال منطقی هم مغالطه‌ای بیش نیست.

برخی با یک استدلال مغالطه‌ای می‌گویند: در اسلام عقل معیار کمال انسانی است، هر کس عاقل باشد به کمال انسانی نزدیک‌تر است. بنابراین، مردان به خاطر قوت عقل به خدا نزدیک‌ترند.

در این استدلال، از اشتراک لفظی و مغالطه استفاده شده و حد وسط تکرار نشده است؛ چون عقل در صغرا به معنای مهار نمودن عقال هوا و هوس است و با آن بندگی خداوند صورت می‌گیرد که در روایات به آن اشاره گردیده، اما در کبرای قضیه عقل به معنای عقل اجتماعی است.^(۲۹)

در نهایت، تفاوت عقلی بین مرد و زن از ناحیه عقل ابزاری است؛ یعنی عقلی که انسان می‌تواند به کمک آن علوم را فرا گیرد. این برتری هرچند برای مرد یک فضیلت به شمار می‌آید، اما فضل نیست؛ زیرا آنچه نزد خدا ارزشمند است و فضل محسوب می‌شود، عقل ذاتی است که از آن به عقل عملی (به معنای نیت، اخلاص، اراده، محبت، و تقوا) تعبیر می‌شود. پس عقل ذاتی مقرب درگاه خداست و این حقیقت برای مرد و زن تفاوتی ندارد.^(۳۰)

رابطه عواطف با اخلاق

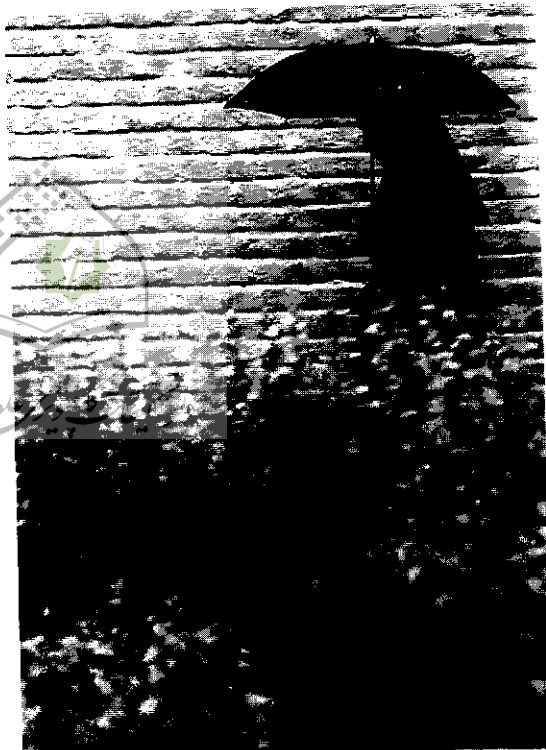
روان‌شناسی ثابت کرده است که مرد بنده شهوت و زن اسیر محبت است. از این رو، مرد را شهوت از پای در می‌آورد و زن در مقام ابراز محبت اسیر می‌شود.^(۳۱) اگرچه مهار هر دو به دست فرامین اخلاقی است، اما یک تفاوت اساسی بین آن‌ها وجود دارد و آن سرسختی و چموشی شهوت و غریزه است که با استحکام و قهر عقلی اداره می‌شود. از این رو، پیروزی شهوت در مردان زمانی اتفاق می‌افتد که عقلشان تحت الشعاع قرار بگیرد. از سوی دیگر، عواطف زمانی با اخلاق کنترل و هدایت می‌شود که در لطافت هم سنخ با اخلاق باشد؛ چه اینکه برای هدایت احساس و عاطفه، تأثیر اخلاق بالاتر از قانون است. از این رو، قانون و مسائل حقوقی زمان هم فقط با کمک قانون حل

نمی‌شود، بلکه در کنار قانون از اخلاق هم استفاده می‌شود تا روح قانون به نوعی تلطیف گردد. (۳۲)

ظلم بزرگ بر زنان

نادیده گرفتن اخلاق در مسائل زنان، ظلم بزرگی بر آنان به شمار می‌آید که با امور دیگر قابل جبران نیست؛ چرا که در مسائل اجتماعی هم اخلاق ناظر بر احکام حقوقی است و بدون آن، اجرای احکام حقوقی برای زنان آسیب‌زا خواهد بود. از این‌رو، برای هدایت و حمایت از زنان بهتر است اخلاق را مقدم بر حقوق و در کنار آن اعمال نمایند.

برای مثال، اگر در مسائل خانواده صحبت از حقوق زن به میان آید و در آن کمترین توجه‌ای به مسائل اخلاقی صورت نگیرد، به جای اجرای عدالت، ظلم مضاعفی را در حق زنان



اعمال کرده‌اند؛ کاری که امروزه بعضی از حقوق‌دانان انجام داده و به جای حل مسائل خانواده، آن را تشدید می‌نمایند؛ چه اینکه برای جلوگیری از گسترش تفکر فمینیستی و مهار آسیب‌های خانوادگی و اجتماعی آن، باید مسائل اخلاقی را در کنار مسائل حقوقی زنان در نظر بگیرند.

اشتباه روشن‌فکران

برخی می‌خواهند تفاوت زن و مرد را در استعدادهای جسمی و روانی آنان جست‌وجو کنند و آن را به اثبات برسانند و برخی دیگر از زبان کلیسا و مذهب گفته‌اند: «زن همان موجود با

گیسوان بلند است که عقل کوتاه دارد.» در مقابل، افرادی نظیر مونتسگو در کتاب زن جنس برتر اصرار دارند تا زن را جنس برتر معرفی کنند و امتیازات مرد را مولود عوامل تاریخی و اجتماعی بشمارند و عوامل طبیعی و طبیعی را نادیده بگیرند؛ (۳۳) همان چیزی که امروزه یکی از شعارهای مکاتب فمینیستی به شمار می‌آید. حال آنکه قانون خلقت با این تفاوت‌ها، تناسب بیشتری میان مرد و زن برقرار نموده تا برای زندگی مشترک موقعیت‌های خاصی را فراهم آورد.

ضرورت‌های زندگی انسانی

عقل و عاطفه دو نیروی ضروری برای زندگی بشری هستند که به انسان هدیه شده‌اند. خالق هستی به اقتضای شرایط و وظایف زن و مرد، آن‌ها را حکیمانه بین آن‌ها تقسیم فرموده که هر یک با تفاوت‌های طبیعی موقعیت‌های ویژه‌ای را برای زندگی انسانی فراهم می‌آورند. برای مثال، در زنان قدرت عاطفه، احساس نیرومندتری را به وجود می‌آورد، که لازمه زندگی دنیوی است.

به تأکید همه کارشناسان، عاطفه زنان نه تنها نقص جامعه بشری نیست، بلکه یک ضرورت است که در سایه آن موضوع فرزندداری، تربیت و بعد عاطفی خانواده برای تکوین شخصیت فرزندان و آرامش همسران ضروری می‌باشد؛ چه اینکه قدرت عقلانی مرد برای تدبیر زندگی و تکیه‌گاه زن می‌باشد. از این‌رو، عقل و عاطفه با تکیه بر هم سایبانی برای زندگی انسانی فراهم می‌آورند. (۳۴)

نکته قابل توجه

شبیهاتی که در اطراف مسئله زن، بر مکتب اسلام وارد است، به دو بخش عمده شخصیتی و حقوقی قابل تقسیم می‌باشد. مهم‌ترین اشکالات در بخش شخصیتی، پیرامون مسئله نقص عقل می‌باشد که مورد توجه قرار گرفته است. اما در بخش حقوقی، مسئله قصاص بیش‌ترین چالش‌ها را فراهم آورده است که با بررسی آن، مسائلی از قبیل شهادت زن، دیه، و ارث پاسخ اجمالی خود را دریافت خواهد نمود.

بررسی نظام حقوقی و اخلاقی زن در مسئله قصاص

همان‌گونه که در باب قصاص آمده است، دیه زن نصف مرد است؛ یعنی اگر اولیای مقتول (زن) قصد اخذ دیه داشته باشند، باید نصف دیه کامل را بگیرند و اگر بخواهند قصاص کنند باید نصف دیه کامل را به ورثه مرد قاتل بپردازند سپس مرد قاتل را

شخصیت انسانی و حیات مادی او وضع شده است. پس اصل احکام حقوقی بر این نهاده شده است که موضوع آن چه تأثیری در حیات معنوی و حیات دنیوی او دارد. (۳۷)

به عنوان مثال، از منظر اسلام حکم بریدن دست دزد با احراز شرایط ده گانه صورت می گیرد. اما همین مکتب برای دزدی در هنگام قحطی و خشک سالی حکم دیگری صادر می نماید. بنابراین، تفاوت های ظاهری و طبیعی زن و مرد، تفاوت های حکمی بین آن دو را به دنبال آورده است. (۳۸)

دو عنصر مهم در ترسیم حقوق اسلامی

اصل انسانیت، که حق مشترک بین زن و مرد است، و هویت صنفی زن که مختص به اوست، در تشریع خطوط کلی حقوق مشترک و مختص او نقش مهمی را ایفا می کند. بی شک حق مشترک و مختص پیش از استیفای حقوق دنیوی زن، در مسیر کمال بشریت و حکمت عملی ترسیم می گردد؛ چرا که حقوق انسانی در مسیر قدرت مادی و دنیوی کمال واقعی را دنبال نمی کند. البته حقوق مختص او که بیشتر در زمینه های ارث، دیه و قصاص جلوه می نماید، ناظر به امور دنیوی است و اگر هم نقصانی در آن به چشم می خورد، در کنار حق نفقه و تحمیل هزینه زندگی بر مرد از اعتدال لازم برخوردار می گردد.

جبران حق زن در تفاوت دیه و قصاص

هدف حقوقی جوامع، تأمین مصالح اجتماعی و دنیوی است، اما در اسلام این یک هدف نیمه نهایی بوده و هدف نهایی آن استکمال نفس است. (۳۹)

اگر چه مسلمانان به حکمت شارع مقدس در وضع احکام شک نمی کنند، اما برای تسکین قلوب و تأمین خواسته عقول، دلایلی چند از نظر می گذرد.

در باب اینکه تفاوت دیه و قصاص حقی را از زن ضایع نمی کند، دلایلی مطرح است که به مهم ترین آن ها اشاره می گردد:

۱. در لزوم کفاره بین قتل زن و مرد هیچ فرقی نیست و در قتل عمدی کفاره جمع واجب است و در غیر عمد به نحو ترتیب کفاره واجب می شود. (۴۰)

۲. دیه در اسلام معیار ارزش معنوی مقتول نیست، بلکه دستور خاصی است که ناظر به مرتبه جسمانی مقتول می باشد. در غیر این صورت، دیه انسان عالم نباید مساوی انسان جاهل باشد؛ چرا که ارزش معنوی عالم را ضایع می کند. پس همان گونه که عدم تفاوت دیه عالم و جاهل نقصی برای عالم نیست، تفاوت دیه مرد و زن، نشانه برتری مرد بر زن نزد خداوند

این فتوا پنداری را به وجود می آورد که آیا ارزش زن در نظام حقوقی اسلام نصف مرد است؟ در پاسخ می توان گفت: باید به مجموعه قرآن، حدیث، تفسیر، سیره، تاریخ و فقه در این زمینه نظر افکند و در نهایت، با بررسی علمی در فروغ، به گفت و گو در اصول و مبانی فکری اسلام پرداخت.

برای درک این مطلب بهتر است که خاستگاه قوانین و مقررات فردی، اجتماعی، سیاسی، کیفری و مدنی اسلام مورد بررسی قرار گیرد. برای این کار، شناخت مبانی و هدف فرامین اسلام از یک سو و شناخت هویت و ارزش های انسانی از سوی دیگر، ضروری به نظر می رسد. از این رو، پاسخ فردی که فلسفه و مبانی احکام اسلام را پذیرفته است، با پاسخ کسی که آن را قبول ندارد، متفاوت خواهد بود.

اثر ذاتی یا عوارض خارجی

بدون تردید، تفاوت هایی در ساختار جسمی و روانی زن و مرد وجود دارد. همین تفاوت ها، موجب وظایف و مزایای اجتماعی متفاوتی برای آن دو گرویده است. چه بسا همین تفاوت ها احکام حقوقی متفاوتی را به دنبال آورده باشد و این امر ارتباطی به ارزش انسانی زن و مرد ندارد؛ زیرا احکام و مقررات متفاوت موضوعه به تمایز ارزشی زن و مرد بر نمی گردد و صرفاً ناظر به تفاوت های طبیعی بین آن دو می باشد. با توجه به ارزشمندی ابعاد معنوی انسان و ارتباط حقوق با زندگی ظاهری و اجتماعی، به نظر می رسد که مسائل حقوقی ناظر بر زندگی دنیوی و ظاهری باشد. البته میانی و هدف حقوق بحث دیگری است که بی شک به ابعاد معنوی او بر می گردد؛ یعنی احکام اگر به امور معنوی ارتباط پیدا نکنند تأثیری در تکامل شخصیت معنوی انسان نخواهد داشت. (۳۶)

البته در نگرش سطحی، ارزش و شخصیت انسان در فلسفه و ساختارهای مادی انسان و فرآیندهای آن نهفته است. اما انسان در نگرش اسلامی، هویت الهی و فرامادی دارد و ساختار وجودی، امور معنوی و ارزش شخصیت او در تعالی فکری و اخلاقی نهفته است.

از این رو، اگر چه از لحاظ ارزشی میان زنان و مردان هیچ گونه تفاوتی وجود ندارد و تفاوت احکام و مقررات موضوعه، به تمایز ارزشی زن و مرد بر نمی گردد، اما هیچ حکمی بدون دلیل و برهان وضع نشده است. قطعاً رابطه محکمی بین احکام موضوعه با ابعاد معنوی و تعالی انسان وجود دارد که احکام دنیوی را تابع شرایط خاص می نماید؛ یعنی با توجه به مسیر تعالی انسان و تأثیر در بعد معنوی، بر اساس نوع تأثیر آن در

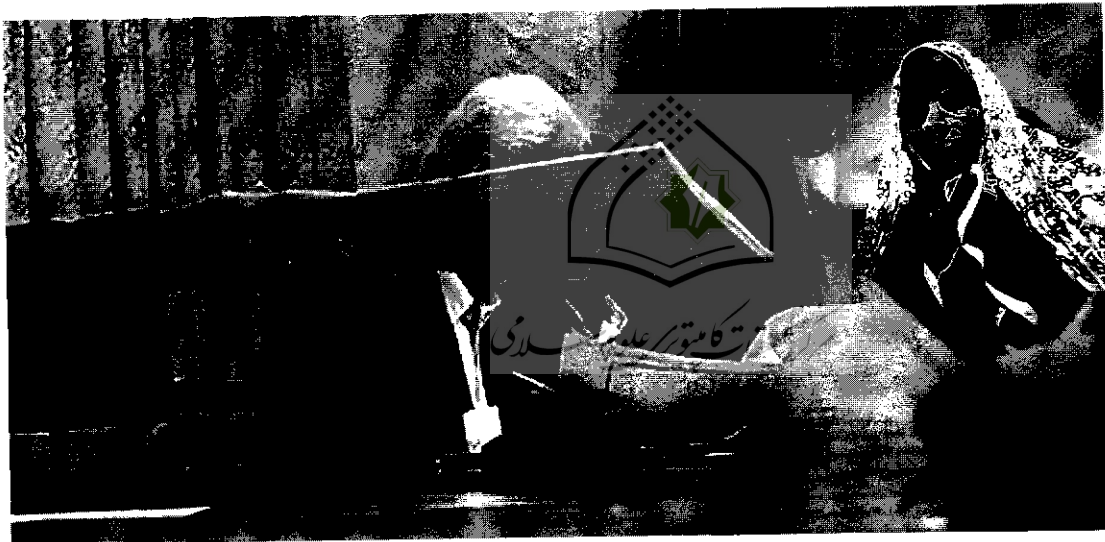
نمی‌باشد؛ یعنی برتری دیه نشانه قداست روحی مقتول نزد خدا نیست.

۳. گفته می‌شود که از نظر ارزشی در اصل تشریع قصاص میان زنان و مردان تفاوتی وجود ندارد، همچنان که در قرآن آمده است: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ﴾ (بقره: ۱۷۹) و یا در جای دیگر فرموده است: «وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ» که در این امر الهی، زن و مرد یکسان هستند و هر کدام به جرم کشتن دیگری باید قصاص شوند.

۴. در هر قتل، اعم از عدوانی و غیره، قصاص یا حقوق دیگری هم پدید می‌آید که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

الف. حقوق شخصی مقتول، که در پیشگاه خداوند و در روز قیامت باید پاسخگو باشد، چه مورد قصاص قرار بگیرد یا نگیرد. در این باره قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ

حقوق اسلامی تأمین سعادت انسان در سایه زندگی اجتماعی است. به دیگر سخن، مبانی حقوقی در مکاتب غیراسلامی هدف اصلی حقوق بوده و مطلوبیت ذاتی دارند، اما در نظام حقوقی اسلام زندگی اجتماعی وسیله‌ای برای رسیدن به کمال حقیقی است. از این رو، قوانین اسلام به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که با هدف نهایی خود منافاتی ندارند.^(۴۱) با این بیان، به نظر می‌رسد که با اجرای حقوق اسلامی، تمام اهداف حقوقی مکاتب دیگر نیز تأمین گردد. و بالاتر از آن، به جای عدل، قسط اسلامی اجرا شده است که برتری ویژه‌ای بر عدالت دارد؛ چه اینکه با توجه به هدف والای حقوق اسلامی و برتری اخلاق بر حقوق، جامعیت حقوق اسلامی بر دیگر مکاتب را به اثبات می‌رساند. به عبارت دیگر، رابطه مبانی حقوق با اهداف حقوقی رابطه ذاتی و مستقیم است. از این رو، مبانی حقوق با تفاوت جزئی که میان مرد و زن دارد، در رسیدن به هدف حقوقی اسلام هیچ



تفاوتی میان آن‌دو به دنبال نمی‌آورد و این تفاوت ظاهری ناظر به ابعاد دنیوی است.

برتری نگاه اخلاقی بر نگاه حقوقی در مسئله قصاص
گذشته از همه تفاوت‌هایی که در باب دیه زن و مرد وجود دارد، نظریه دیدگاه اخلاقی اسلام التیام‌بخش چالش‌های عقلی و قلبی بشر خواهد بود؛ چرا که جنبه‌های عاطفی و احساسی زنان قوی‌تر بوده و از این رو، نگاه اخلاقی اسلام ناظر به مسائل زنان است؛ چه اینکه به خاطر حضور جدی‌تر مردان در موقعیت‌های اجتماعی، جنبه‌های حقوقی برای آنان مقدم شده است. از این رو، چون دنیا ظرفیت کافی برای جزای همه مسائل اخلاقی را ندارد، خداوند آن را به قیامت موکول فرموده است و در این دنیا فقط جزای حقوقی را دنبال می‌کند. بنابراین، نه تنها هیچ

لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (نساء: ۹۳)؛ اگر کسی فردی با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند مجازات او دوزخ است در حالی که جاودانه در آن می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و... .

ب. با اجرای قصاص و یا با گرفتن دیه، انگیزه قتل‌های دیگر کاهش و کینه حاصل از آن تا حدی تسکین می‌یابد.

ج. مجازات قاتل از حقوق اجتماعی به شمار می‌آید؛ یعنی قاتل باید مجازات شود تا امنیت جامعه حفظ شود.

بهترین دفاع منطقی

برقراری عدالت، ایجاد نظم، استقرار امنیت، تأمین آسایش، رفاه مادی و پیشرفت تمدن و فرهنگ از جمله مصالحی هستند که مقبول همه مکاتب حقوقی می‌باشند. لکن از نظر اسلام، همه این‌ها هدف نیمه نهایی محسوب می‌گردند؛ چرا که هدف

نقیصه‌ای بر شخصیت و جایگاه زن وارد نمی‌شود، چه بسا شخصیت و جایگاه بالای اخلاقی را برای او قایل شده است.

یک سؤال و پاسخ آن

اگر با تفکر فمینیستی اشکال وارد شود که امروزه شأن و منزلت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و خانوادگی زن کمتر از مرد نیست، از این رو، در دنیای کنونی احکام اسلام کاربردی ندارند، در پاسخ با مبنای اخلاقی و عرفانی می‌توان گفت: تفکر فمینیستی یک امر عارضی بر مسئله زنان است و هیچ‌گاه مباحث مربوط به ذات و خلقت زن را تغییر نمی‌دهد؛ یعنی بحث قصاص و دیه با توجه به ذات خلقت زن از سوی شارع مقدس بیان گردیده است. از این رو، وقتی به جنبه‌های عرفانی و اخلاقی نظر شود، به یک واقعیت درباره زن پی می‌بریم و آن اینکه او بهتر است در سرا پرده قرار بگیرد تا در سایه آرامش روحی و روانی بیشتر، علاوه بر وظایف اجتماعی، مدارج عرفانی و روحی را بهتر طی نماید؛ چیزی که هرگز در جنجال‌های بیرون از خانه به آن نمی‌رسد. در بیرون از خانه، به دلیل درگیری بیشتر عاطفی، شکنندگی بیشتری برای زن به وجود می‌آید، و این بزرگ‌ترین خیانت در حق او می‌باشد. پس نه تنها با تفکر فمینیستی نمی‌توان موضوع قصاص و دیه را حل کرد، بلکه بالاترین خیانت را هم به جنس زن نموده‌اند؛ چه اینکه با بیان کنوانسیون حقوق زنان پس از بررسی‌های مجدد، ادعای اولیه خود مبنی بر تساوی حقوق مرد و زن را نقض کرده و خواستار توجه جدی‌تر به تفاوت‌های زنان شدند. (۴۲)

اگر از افتخارات بشر امروزی این است که زن را به عرصه اجتماع آورده و زنان پا به پای مردان کار و تلاش اجتماعی می‌نمایند، چه خوب است کمی هم به خسارت‌های جبران‌ناپذیر این عمل نگاه کنند؛ چرا که زن با ترک محیط خانه، وظایف و حقوق اولیه خود را نیز ترک کرد. (۴۳) ویل دورانت می‌گوید: امور ویژه مربوط به زن خدمت به بقای نوع انسان است و کار خاص مرد خدمت به زن و کودک می‌باشد. و این خصیصه در ضمیر نیمه آگاه او وجود دارد که طبیعت انسانی هم آن را اقتضا می‌کند. زن بی آنکه فکر کند، می‌داند که اصلاحات سالم، از خانه برمی‌خیزد، از این رو، به خانه و کودک و تربیت آن عشق می‌ورزد. و به کسانی که مشغول تغییر قوانین طبیعی نظام هستی می‌باشند می‌خندد. (۴۴)

تأکید یک جامعه بر حقوق منهای اخلاق، روابط بی‌روح و خشکی را در پی دارد که نتیجه آن در جهان غرب، شکل‌گیری یک نظام اجتماعی بی‌روح و بی‌نشاط است که در نهایت، اهداف اجتماعی مورد نظر و مطلوبشان هم حاصل نگردد. (۴۵)

برتری اسلام بر فمینیسم

در تعالیم اسلام جانب‌داری‌های گسترده و اصولی نسبت به زنان شده است که والاتر از حقوق قانونی آنان و متعالی‌تر از اندیشه‌های مادی‌گرایانه است. با بررسی اجمالی در این مطلب، روشن می‌شود که عزت و ارزش زنان در مکتب اسلام والاتر از هر مکتب فمینیستی می‌باشد، البته به خاطر حساسیت مباحث فمینیسم به چند نمونه از تعالیم اسلام در مورد زنان اشاره می‌گردد و پس از آن نظری به مبانی فمینیسم می‌افکنیم تا ادعای مزبور ثابت شود.

عزت اسلامی زنان

۱. در اسلام، مساوات اصلی تردیدناپذیر و قلمرو آن بسیار گسترده است و در همه مسائل زندگی و در رابطه با همه انسان‌ها جاری است. اما فمینیسم به جای تساوی، تشابه مرد و زن را در این امور دنبال می‌کند که خسارت‌های جبران‌ناپذیری را وارد نموده است. (۴۶)

۲. مکتب اسلام بالاتر از تساوی، توجه ویژه‌ای به زنان نموده است. طبق برخی احادیث، حتی در نگاه کردن افراد نیز باید مساوات رعایت شود. مساوات در خانواده و در برخورد با فرزندان نیز مورد تأکید قرار گرفته است. (۴۷) و بالاتر از آن، دختران و زنان را مقدم نموده است. از این رو، پیامبر اسلام ﷺ می‌فرمایند: «من دخل السوق فاشترى تحفه فحملها الى عیاله... ولیبدا بالاناث قبل الذکور...» (۴۸) آنکه بازار برود و ارمغانی بخرد و به خانه ببرد، در تقسیم از دختران آغاز کند. و در جای دیگر می‌فرمایند: «سووا بین اولادکم فی العطیة فلو کنت مفصلا لفصلت النساء او البنات»؛ (۴۹) با فرزندان‌تان به مساوات رفتار کنید. اگر می‌خواهید به کسی افزون ببخشید، به زنان بیشتر ببخشید.

۳. معیار برتری ایمان و نزدیکی به مقام والای پیامبر ﷺ در آخرت، نیکی به زنان و همسران است. پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «أقربکم منی مجلسا یوم القیامه احسنکم خلقاً و خیرکم لاهله»؛ (۵۰) نزدیک‌ترین شما به جایگاه من در روز قیامت کسانی هستند که با همسرانشان نیکوتر رفتار کنند.

آن حضرت در جای دیگر می‌فرمایند: «خیرکم، خیرکم لاهله و أنا خیرکم لاهلی»؛ (۵۱) بهترین مردم در دین باوری کسانی هستند که نسبت به همسرانشان مهربان‌تر باشند و من از همه نسبت به خانواده‌ام مهربان‌ترم. این روش پیامبر معیار برتری ایمان اسلامی است.

۴. برخورد عاطفی با فرزندان و مهربانی و رحم دلی نسبت

به آن‌ها ستایش شده است، لکن برای دختران تأکید بیش‌تری نموده‌اند.

امام رضا علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْإِنثَاءِ أَرْقَ مِنْهُ عَلَى الذَّكَورِ»؛ (۵۲) خداوند متعال نسبت به دختران مهربان‌تر از پسران است. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا طرفداران افراطی زن، چنین ارزشی را برای او تعیین کرده و زنان را به جایگاه رفیع مورد اشاره اسلام، رسانده‌اند؟

۵. معاشرت نیکو، جانب‌داری افزون بر حقوق است که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾؛ با زنان به معیار نیک رفتار کنید. کلمه معروف علاوه بر حقوق قانونی، شامل

مهم‌ترین ادعای فمینیسم

در مکاتب شرقی، ریشه فمینیسم در فرامین مارکس است که می‌گوید: در جامعه کمونیستی نظام تقسیم کار تنها راه‌حل مشکل خواهد بود و زنان نیز با مردان برابری خواهند یافت. (۵۵) مکاتب فمینیستی که به دنبال تساوی حقوق مرد و زن هستند، می‌گویند: در تطوّر تاریخ همواره بر حقوق زنان ظلم شده‌است و همواره آنان را از حقوق اجتماعی محروم کرده و پایگاه اجتماعی آنان مقهور واقع شده است و این تضییع حق تا جایی پیش‌رفته است که حتی در ابعاد فیزیولوژیکی هم اثر گذاشته و زن از نظر جسمی هم ضعیف‌تر از مردان شکل گرفته است. (۵۶)



نقدها

۱. در پاسخ چنین سخنی، باید گفت: بدون شک، اهداف سودجویانه‌ای که آنان در بیان این مسائل دارند بر کسی پوشیده نیست؛ همان مکاتب مدافع حقوق زن، او را وسیله‌ای برای سود بیشتر و لذت‌جویی خود قرار داده‌اند. از این‌رو، ویل دورانت در کتاب *لذات فلسفه* می‌گوید: انقلاب صنعتی موجب شد که زن هم صنعتی بشود. زنان، کارگران ارزان‌تری بودند و کارفرمایان آنان را بر مردان سرکش و گران‌قیمت ترجیح دادند... نخستین قدم برای نجات مادران ما، قانون ۷۱۸۲ بود که به موجب این قانون زنان بریتانیا، از آن پس از امتیازات بی‌سابقه‌ای برخوردار می‌شدند و آن اینکه پولی را که به دست می‌آوردند حق داشتند برای خود نگه دارند. این قانون را کارخانه‌داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان را به کارخانه‌ها بکشانند. (۵۷)

در نهایت، می‌توان گفت: مکاتب فمینیستی با مبانی اومانیستی و سکولار فقط احکام حقوقی و مصالح دنیایی را

ارزش‌های اخلاقی و انسانی هم می‌شود. بنابراین، اگر کسی فقط به معیار حق و عدل رفتار کند هنوز به این دستور قرآنی (رعایت معروف) عمل نکرده است؛ زیرا معروف بیش از رعایت حق و حقوق است.

۶. در مسائل سلیقه‌ای و مسائل جزئی درون خانگی باید ذائقه و سلیقه زنان را رعایت کنند و احساس و ذائقه خویش را تابع خواسته همسرشان قرار دهند. این درس در تعالیم والای پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که فرمودند: «المؤمن يأكل شهوة عياله و المنافق يأكل اهلہ بشهوة»؛ (۵۳) مؤمن به میل همسرش غذای خوردمتاق، همسرش به میل او غذا می‌خورد.

۷. توجه عاطفی و ابراز محبت به دختران و زنان آن چنان مورد تأکید است که امام صادق علیه السلام فرمودند: هر چه ما را بیشتر دوست داشته باشند زنان را بیش‌تر دوست دارند. (۵۴) این حدیث افزایش محبت و عواطف نسبت به زنان را ثابت می‌کند نه امیال جنسی و زن‌بارگی را.

می‌بینند. اما دین به دنبال کمال روحانی است. بنابراین، آنان هنوز هدف خلقت را نشناخته‌اند و راه رسیدن به آن را هم نمی‌شناسند و البته بدون شناخت هدف، معرّفی راه رسیدن به آن ممکن نخواهد بود؛ چه اینکه، پس از شناخت هدف هم، ممکن است راه گم شود.

۲. اگر فمینیست‌ها در دفاع از حقوق زن می‌گویند: جامعه و فرهنگ در تطوّر تاریخ به گونه‌ای رقم خورده است که زن را با تمام خصیصه‌های موجود زنانگی و مرد را به خصیصه‌های موجود (قدرت جسمی برتر و خشن تر و...) تحویل جامعه داده است، قرآن کریم تفاوت‌های فراتر از تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی را معرفی می‌نماید. (۵۸)

۳. بانیان کنوانسیون دفاع از حقوق زنان، پس از بررسی‌های مجدد، ادعای اولیه خود را نقض کرده و خواستار توجه جدی به تفاوت‌های بین زنان و مردان شدند.

آنان تفاوت طبیعی، جنسی و روانی مرد و زن را انکارناپذیر می‌دانند و می‌گویند این تفاوت‌ها در امر قانون‌گذاری به گونه‌ای مورد توجه قرار بگیرد که به وضع قوانین مساوی و متناسب بینجامد. چه اینکه وضع قوانین به گونه‌ای باشد که رفاه، آسایش، امنیت، آزادی و حفظ کرامت انسانی را به دنبال داشته باشد. (۵۹)

پی‌نوشت‌ها

- ۱- غلامعلی حداد عادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، ص ۳۲.
- ۲- محمدتقی مصباح، جامعه و تاریخ، ص ۲۶۱.
- ۳- مجله تبیان، «زن در اندیشه امام خمینی»، ش ۸، ص ۱۰-۱۲.
- ۴- همان، ص ۲۰.
- ۵- محمدتقی مصباح، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۶۰-۶۱.
- ۶- همو، حقوق و سیاست در قرآن، ص ۲۲ و ۲۳.
- ۷- همو، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۶۰ و ۶۱.
- ۸- همو، حقوق و سیاست در قرآن، ص ۲۲.
- ۹- همان، ص ۱۸-۲۰.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- محمد حکیمی، دفاع از حقوق زن، ص ۲۶.
- ۱۲- محمد دشتی، نهج البلاغه، خطبه ۸۰ / مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۰۵ / عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جمال و جلال الهی، ص ۳۷۰.
- ۱۳- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۳.
- ۱۴- مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۰۱ و ۲۰۲.
- ۱۵- محمدرضا حکیمی، الحیاط، ج ۱، ص ۱۸۰.
- ۱۶- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۶۰.
- ۱۷- محمد محمدی ری‌شهری، میزان‌الحکمه، ج ۶، ص ۴۳۱.

- ۱۸- محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۷۸، ص ۱۸۶.
- ۱۹- نهج البلاغه، فیض، ص ۳۳۰.
- ۲۰- محمد حکیمی، دفاع از حقوق زن، ص ۳۲-۳۳.
- ۲۱- محمدتقی مصباح، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۳۲ و ۳۳.
- ۲۲- عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۲۵۰.
- ۲۳- همان، ۲۴۹.
- ۲۴- عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۲۵۱.
- ۲۵- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱، ح ۳.
- ۲۶- محمد دشتی، نهج البلاغه، خطبه ۸۰، ص ۳۲.
- ۲۷- همان.
- ۲۸- محمدتقی جعفری، وجدان، ص ۲۹ و ۶۰ و ۱۴۵.
- ۲۹- عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۲۵۰.
- ۳۰- همان، ص ۲۵۵.
- ۳۱- مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۹۴.
- ۳۲- همان، ص ۲۰۰ و ۲۲۲.
- ۳۳- همان، ص ۲۰۰ و ۲۰۱.
- ۳۴- کتاب نقد، «حقوق زن»، ش ۱۲، ص ۹ و ۱۰.
- ۳۵- امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۱۹۰-۱۹۱.
- ۳۶- کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۱۴۵-۱۴۶.
- ۳۷- همان، ص ۱۴۶.
- ۳۸- شهید ثانی، لمعه، کتاب قصاص.
- ۳۹- محمدتقی مصباح، حقوق و سیاست، ص ۴۵ و ۴۲.
- ۴۰- هیئت تحریریه مؤسسه دراهق، بیست پاسخ، ش ۸، ص ۱۶۸.
- ۴۱- محمدتقی مصباح، حقوق و سیاست، ص ۴۴-۶۶.
- ۴۲- دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، مجموعه مقالات دفاع از حقوق زن، ص ۴۴.
- ۴۳- مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۹۴ به نقل از الکسیس کارل.
- ۴۴- همان، ص ۲۱۹-۲۲۲.
- ۴۵- محمدرضا زیبایی‌نژاد و محمدتقی سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ص ۸۶ و ۸۷.
- ۴۶- مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۴۳-۱۴۴.
- ۴۷- شیخ حرّ عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۷ و ۵۱۴.
- ۴۸- شیخ صدوق، امالی، ص ۶۷۲.
- ۴۹- شیخ جواهری، جواهرالکلام، ج ۲۸، ص ۱۸۳.
- ۵۰- شیخ صدوق، عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۴۱۰.
- ۵۱- شیخ طوسی، مکارم‌الاخلاق، ص ۲۱۶.
- ۵۲- شیخ حرّ عاملی، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۰۴.
- ۵۳- همان، ج ۲۱، ص ۵۴۲.
- ۵۴- کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۱۷-۲۹.
- ۵۵- رک: جورج ریتزر، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر.
- ۵۶- دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، مجموعه مقالات دفاع از حقوق زن، ص ۴۴.
- ۵۷- رک: ویل دورانت، لذات فلسفه.
- ۵۸- محمدتقی مصباح، جامعه و تاریخ، ص ۲۶۱.
- ۵۹- دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، مجموعه مقالات دفاع از حقوق زن، ص ۴۷ و ۴۸.